

واکاوی آثار وجود شاهد، اعتبار شهادت پیامدهای آن در دعاوی حقوقی

فاطمه شماخی^۱، مریم جلالی لاجدکوهی^۲، سعید جهانگیری^۳

^۱ دانشجوی، کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد کرج، البرز، ایران.

^۲ کارشناس حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه پیام نور واحد کرج، البرز، ایران.

^۳ دکتری، علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

نام نویسنده مسئول:

سعید جهانگیری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸

چکیده

شهادت عبارت است از اظهارات اشخاص خارج از دعوی که امر مورد اختلاف را دیده یا شنیده یا شخصاً از آن آگاه شده‌اند یعنی شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوی و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید، اگر وسیله آگاهی گواه قوه بینایی او باشد گواه را شاهد عینی و گواهی او را «مشاهده» نامند و اگر وسیله آگاهی قوه سامعه باشد گواه را شاهد سمعی و گواهی او را اسماع^۱ خوانند. ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی در بیانی مطلق، رجوع شاهد از شهادت را سبب ترتیب اثر ندادن به شهادت، معرفی کرده است و از توضیح بیشتر درباره آثار چنین رجوعی، خودداری کرده است. در فقه، فقها در تبیین آثار رجوع شاهد از شهادت، نسبت به اعتبار شهادت و حکم صادر شده براساس آن و مسئولیت شاهد رجوع کننده، اهتمام ورزیده‌اند و حالت‌های گوناگون را مورد توجه قرار داده‌اند. در شرایط اجمال و سکوت قانون درباره موضوع مورد بحث، راه حل‌های مطرح شده در فقه به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، در حقوق قابل اجراست.

واژگان کلیدی: شاهد، شهادت، رجوع شاهد، نقض، حکم مسئولیت.

مقدمه

در تمامی ادوار و هم‌چنین در همه سیستم‌های حقوقی شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی همواره مورد استفاده طرفین دعوی اثبات ادعاهای آنان بوده است لیکن حدود استفاده و درجه اعتبار آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است.

اهمیت دلیل مذکور در دوران گذشته به دلیل صداقت انسان‌های آن ادوار از یک سو و فقدان دستاوردهای عملی و تکنیکی از سوی دیگر بسیار بیشتر از دوران فعلی بوده است. (حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۵ / طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۵۶۴ / مامقانی، [بی‌تا]، ص ۳۲۱)

در ایران باستان به خاطر اهمیتی که برای گفتار افراد قائل بودند شهادت برادر له برادر دیگر و شهادت زن برای شوهر بدون در نظر گرفتن درجه قرابت و خویشاوندی مورد استماع قرار می‌گرفت. تکلیف اخلاقی و اجتماعی آحاد افراد جامعه در مقابل دستگاه عدالت ایجاب می‌نماید که افراد در مواقع مختلفی اقدام به اداء شهادت نموده و در صورت استدعای طرفین دعوی و نیاز دستگاه قضایی در مراجع قضایی قانونی حضور یافته و فرشته عدالت را در جهت آشکار نمودن چهره حق یاری و مساعدت نماید. در اجتماعاتی که افراد به اصول اخلاقی و مذهبی پای بند نباشند استفاده از شهادت می‌تواند اثرات سویی ببار آورد و باعث تضییع حقوق افراد شود بالعکس در جوامعی که افراد مقید به راستگویی هستند و ادای شهادت را تکلیف خود می‌شناسند می‌تواند در احیاء حقوق مؤثر واقع شود؛ از طرف دیگر گواه حتی وقتی که کمال صداقت را داشته باشد باز هم کمتر پیش می‌آید گواهی او خالی از اشتباه و اشکال باشد زیرا ممکن است از حقیقت اموری که بیان آن را از او درخواست می‌کنند کاملاً آگاهی نداشته و واقعه را به درستی ندیده یا نشنیده باشد یا نتوانسته همه را به خوبی در حافظه خود نگهدارد به همین خاطر قانون‌گذار شرایط سنگینی برای استماع گواهی معین کرده است (مواد ۳۱۳ ق.م و ۱۵۵ آ.د.ک) از جمله آن که ادای شهادت باید از روی قطع و یقین بوده و مفاد آن در معنا توافق داشته باشد و همچنین مطابق با دعوی باشد (مواد ۱۳۱۵، ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ ق.م). ممکن است - و گاه اتفاق می‌افتد - که شاهد، از شهادتی که ادا کرده است، رجوع کند و از آنچه اظهار کرده است، برگردد و خلاف آن و مخالفت آن را با واقع اعلام کند. در چنین شرایطی این پرسش مطرح می‌شود که چنین رجوعی، چه اثری نسبت به اعتبار شهادتی که ادا شده است، دارد و چه پیامدهایی به دنبال دارد؟

مسئله «رجوع از شهادت» در فقه، مورد توجه ویژه قرار گرفته است و فقها درباره آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند. از نظر حقوقی، ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی اعلام کرده است: «در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند، یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است، به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود».

مسئله «رجوع از شهادت» از «شهادت کذب» جداسازی؛ زیرا در شهادت کذب - که از آن به «شهادت زور» نیز تعبیر شده است - به دلایلی غیر از اعتراف شاهد، ثابت می‌شود که شاهد به دروغ شهادت داده است؛ ولی در رجوع از شهادت، خود شاهد اعلام می‌کند که یا عمداً یا در اثر اشتباه، خطا یا فراموشی، برخلاف واقع شهادت داده است؛ بنابراین در رجوع از شهادت، کذب بودن شهادت ثابت نمی‌شود؛ چون ممکن است شاهد در رجوع از شهادت، صادق نباشد و رجوع او برخلاف واقع باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۷ / ترحینی عاملی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۱).

با توجه به آنچه گفته شد، در این نوشته به خصوص تأثیر رجوع از شهادت بر وضعیت اعتبار شهادت اداشده و حکم صادرشده براساس چنین شهادتی در دعاوی مدنی، بررسی می‌گردد و سپس مسئولیت شاهد‌های رجوع‌کننده بیان می‌شود و در هریک از محورهای یادشده، نخست به بیان وضعیت فقهی و دیدگاه‌های مطرح‌شده در فقه می‌پردازیم و سپس به تحلیل حقوقی پرداخته می‌شود.

وضعیت شهادت و حکم، پس از رجوع از شهادت

درباره اثر رجوع از شهادت بر اعتبار شهادت اداشده و حکم صادرشده براساس شهادتی که از آن رجوع شده است، حالت‌های رجوع پیش از صدور حکم و رجوع پس از صدور حکم، قابل بررسی‌اند و به خصوص در فقه، به این دو حالت توجه شده است و تابع احکام متفاوت شناخته شده‌اند.

روشن است که بحث از اثر رجوع از شهادت، به مواردی مربوط است که شهادت، دلیل اصلی دعوا و مستند اصلی تصمیم دادگاه باشد؛ ولی اگر در کنار شهادت، ادله معتبر دیگر در پرونده موجود باشد، معلوم است که رجوع شاهد پیش از صدور رأی، مانع از صدور رأی براساس ادله دیگر نمی‌شود. همچنین در صورتی که حکم دادگاه به ادله معتبر دیگر نیز مستند باشد، با رجوع شاهد پس از صدور حکم، حکم صادرشده با وجود ادله معتبر دیگر، نقض نمی‌شود.

تعارض شهادت

با عنایت به اینکه استناد به شهادت شهود از سوی متداعیین به طور همزمان ممکن است و طرفین دعوی می‌توانند جهت اثبات ادعای خود به شهادت تمسک نمایند به این لحاظ امکان تعارض بین مؤدای شهادت شهود طرفین دعوی بسیار محتمل است به عنوان مثال چنانچه موجر برای تخلیه مورد اجاره که به موجب سند اجاره عین مستاجر به عنوان محل سکونت به مستاجر واگذار شده است به موجب مواد و قانون روابط مالک و مستاجر مصوب سال ۱۳۶۲ و ماده (۴۹۴) قانون مدنی استناد نموده و مستاجر نیز به صورت دعوی متقابل به شرط صوری سکونت در سند اجاره مدعی گردد، که اصولاً محل مورد اجاره از ابتدا به او به عنوان غیر مسکونی به صورت صوری نبوده و فقط برای استفاده مسکونی محل را اجاره داده است در این صورت دادگاه مواجه با شهادت متعارض دو دسته شهود خواهد بود که مؤدای شهادت هر دسته کاملاً مخالف با مؤدای شهادت دسته مقابل است. به نظر می‌رسد در صورت بروز چنین وضعیتی علی‌رغم ماده (۲۴۱) قانون آیین دادرسی مدنی که تشخیص ارزش شهادت را به محکمه واگذار کرده است قاضی مکلف به ترجیح بلامرجح شهادت شهود علی‌رغم ماده (۲۴۱) قانون آیین دادرسی مدنی که تشخیص ارزش شهادت را به محکمه واگذار کرده است قایک طرف بر شهادت طرف مقابل نبوده و موظف است با در نظر گرفتن ضوابط و ملاک‌های منطقی و عقلی از قاعده ترتیب استفاده نماید و اهم را بر مهم ترجیح داده و آن را مقدم بدارد. (ر.ک: احصری، ۱۴۰۶، صص ۴۴۳، ۴۵۴، ۴۷۳، ۴۷۸، ۴۸۳ و ۳۶۵).

تعارض شهادت با اقرار

اقرار در لغت به معنای تثبیت کردن چیزی یا کسی در جایی است و طبق ماده (۱۲۵۹) ق.م، اقرار عبارت است از اخبار به حق غیر به ضرر خود. تعریف فقهی اقرار نیز نزدیک به تعریف قانون مدنی می‌باشد. لذا اولاً: اقرار اخبار است و موجد حقی نبوده و از جنس انشاء نیست و مانند هر خبری امکان صدق و کذب در آن می‌رود. به همین دلیل است که ماده (۱۲۷۶) قانون مدنی اشعار می‌دارد: «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت.» ثانیاً در اقرار، اقرار کننده باید اخبار به حقی برای مقررّه نماید. مانند آن که پس از طرح دعوی از سوی خواهان خواسته دعوی مورد تأکید و تأیید خواننده قرار گیرد یعنی به حق خواهان اقرار نماید. ثالثاً: اخبار به حق باید به نفع غیر و به ضرر مقرر باشد مانند آن که مستاجر اقرار به عدم پرداخت اجاره بهای عین مستاجره نماید. در غیر این صورت اخبار به حق غیر و به ضرر دیگری گواهی تلقی می‌گردد. بعد از تعریف مختصری از اقرار به حدود تأثیر اقرار و تعارض آن با شهادت می‌پردازیم.

با عنایت به ماده (۲۰۲) قانون آیین دادرسی مدنی که اشعار می‌دارد: «هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی‌حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.» در ابتدای امر به نظر می‌رسد که اقرار از همه دلایل موثرتر است و هر گونه تاملی را رفع می‌نماید و قاضی محکمه در هر حال مکلف به صدور رأی طبق مفاد اقرار است. اما با دقت در شرایط اقرار و همچنین ماهیت آن مشخص می‌گردد که دلیل مذکور دارای اعتبار مطلق نبوده و همانند دلایل دیگر قابل خدشه است. زیرا همانگونه که در تشریح عناصر اقرار مذکور افتاد اقرار از جنس اخبار است و مانند هر خبر همواره احتمال صدق و کذب بودن آن وجود دارد به این لحاظ است که طبق ماده (۱۲۷۷) قانون مدنی کذب بودن مفاد اقرار قابل اثبات شناخته شده است.

کذب بودن مفاد اقرار ممکن است ناشی از شوخی، یا تبانی مقرر و مقررّه باشد. مثلاً شخصی پس از صدور اجراییه اموال بدهکار خود را توقف می‌نماید و بدهکار به قصد فرار از دین با همسرش تبانی کرده و همسر او به عنوان شخص ثالث مبادرت به اعتراض می‌نماید و مدعی می‌گردد که اموال توقیف شده اموال شوهرش نبوده بلکه از آن اوست و شوهر بدهکار نیز جهت رهایی

اموال توقیف شده از دست بستانکاران اقرار می‌کند اموال مذکور متعلق به همسرش می‌باشد. بدیهی است که در صورت احراز این تبانی از سوی دادگاه اقرار مذکور فاقد اثر بوده و مقررله قادر به استناد بدان نخواهد بود. دیگر آنکه اقرار در صورتی معتبر است که واجد شرایط قانونی باشد بنابراین اگر مقررله به استناد ماده (۱۲۷۷) قانون مدنی مدعی شود که اقرار او فاسد بوده و فاقد اعتبار است و یا مبتنی بر اشتباه بوده است و یا اینکه برای اقرار خود، متوسل به عذر موجهی گردد مانند اینکه ثابت نماید اقرار در مقابل گرفتن وجه نقد یا سند و یا حواله بوده که وصول نشده است و همچنین معلوم شود که عقلاً و عادتاً امکان تحقق موضوع اقرار وجود ندارد و حقی که مفراخبار به وجود آن می‌نماید مورد تأیید قانون نباشد در کلیه این حالات اقرار به عمل آمده از سوی مقر بی اثر و فاقد اعتبار است. بنابراین اعتبار اقرار نسبی است. (طوسی، [بی‌تا]، ص ۲۴۶/ حلی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۷/ مکی عاملی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۴/ خمینی، ۱۴۰۳، ص ۳۸۲).

در خصوص تعارض اقرار با شهادت باید گفت: عملاً تعارضی بین این دو وجود ندارد زیرا اقرار و شهادت همواره در طول یکدیگر بوده و هیچگاه هم‌زمان با هم مورد عمل واقع نمی‌گردند و در هر صورت امکان معارضه آنان متصور نمی‌باشد. چرا که پس از اقرار مقر، چنانچه دادگاه اقرار را مطابق با شرایط قانونی تشخیص و مورد تأیید قرار دهد به موجب ماده (۲۰۲) قانون آیین دادرسی مدنی به سراغ دلایل دیگر از جمله شهادت شهود نمی‌رود. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۱۴۵).

بنابراین گستره شهادت در تعارض بین شهادت و اقرار فقط در صورتی است که سایر ادله نباشند آن‌گاه می‌توان از شهادت به عنوان دلیل استفاده کرد. پس نتیجه می‌گیریم که دامنه و اعتبار شهادت با وجود اقرار محدود می‌شود و شاید بتوان به صراحت گفت که دیگر شهادت با وجود اقرار با «جمیع شرایط قانونی» جایگاهی ندارد. و در صورت فقدان سایر ادله می‌توان از شهادت استفاده کرد.

رجوع از شهادت، پیش از صدور حکم

در فقه، رجوع شهود از شهادت پیش از صدور حکم براساس شهادت، باعث بی‌اعتباری شهادت و عدم صدور حکم براساس آن شناخته شده است (طوسی، [بی‌تا]، ص ۲۴۶/ حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۵/ همو، ۱۴۱۰، ص ۱۶۷/ همو، ۱۳۴۸، ص ۱۷۲۶/ حلی، [بی‌تا]، ص ۲۹۰/ یوسفی، ۱۴۱۰، ص ۵۳۳/ حلی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۷/ طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۵۶۴). در این باره نظر مخالفی یافت نشده است و در برخی منابع، به روشنی ادعای اجماع و عدم مخالفت شده است (ر.ک: طوسی، [بی‌تا]، ص ۲۴۶/ طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۶/ خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۱۵۶/ نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۴/ فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ص ۲۹۶/ تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۷) و در بیان دلیل بی‌اعتباری شهادت در این حالت و عدم صدور حکم براساس آن، گفته شده است: الف) ادله اعتبار شهادت، منصرف از چنین حالتی است؛ ب) چنین موردی، شهادت محسوب نمی‌شود؛ ج) با توجه به رجوع شاهد و اینکه معلوم نیست او در شهادت، راست می‌گوید یا در رجوع از آن، ظن به صدق او در شهادت باقی نمی‌ماند؛ د) رجوع شاهد، در واقع شهادتی است برخلاف شهادت قبلی او و با آن معارض است و با چنین تعارضی، شهادت قبلی فاقد اعتبار است؛ ه) مبنای اعتبار شهادت در عرف، از باب حجیت و طریقیّت خبر واحد است و در موارد رجوع از خبر، طریقیّت آن از میان می‌رود و سیره عقلا بر حجیت خبر در چنین مواردی جاری است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۶/ خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۱۵۶/ فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ص ۲۹۶/ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ص ۱۸۳/ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۴۰۵/ تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۸/ مؤمن قمی، ۱۳۸۰، ص ۷۱۳).

عدم جواز صدور حکم براساس شهادت در موارد رجوع شاهد، در فقه اهل سنت نیز پذیرفته شده است (ر.ک: احصری، ۱۴۰۶، صص ۴۴۳، ۴۵۴، ۴۷۳، ۴۷۸، ۴۸۳ و ۵۰۲).

رجوع شاهد پیش از صدور حکم، در صورتی مانع از صدور حکم می‌شود که همه شهود رجوع کنند، یا یک یا چند نفر از شهود رجوع کنند که با رجوع آنها شهود باقیمانده دارای حد نصاب لازم نباشند؛ ولی اگر با رجوع یک یا چند نفر از شهود، تعدادی شاهد واجد شرایط به شهادت خود باقی باشند که حد نصاب لازم را داشته باشند، در چنین حالتی رجوع، مانع از صدور حکم براساس شهادت شهود باقیمانده نمی‌شود که واجد شرایط و حد نصابند (حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۶/ حصری، ۱۴۰۶، ص ۴۸۳).

گفتنی است اگر شهود پس از رجوع از شهادت، مجدداً به شهادت برگردند و حاضر به ادای مجدد شوند، آیا امکان صدور حکم براساس شهادت اعاده شده ایشان وجود دارد؟ در این باره برخلاف اینکه برخی صدور حکم براساس شهادت اعاده شده را ممنوع دانسته‌اند (تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۷/حصری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۷۳)، یکی از فقها شهادت اعاده شده را در صورت وجود شرایط شاهد و شهادت، قابل قبول اعلام کرده است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۴۰۶).

نکته دیگر اینکه با وجود اطلاق سخن فقها، یکی از فقیهان، بی‌اعتباری شهادت در صورت رجوع از آن را مخصوص جایی دانسته است که رجوع شهود به ادعای اشتباه ایشان باشد؛ ولی اگر اعلام کنند که عمداً دروغ گفته‌اند، به آسانی نمی‌توان از شهادت سابق ایشان، وقتی عدالت ایشان به هنگام ادای شهادت محرز باشد، دست برداشت؛ زیرا اگرچه با اعلام اینکه شهادت کذب ادا کرده‌اند، فاسق می‌شوند؛ ولی ملاک شرایط شاهد، زمان ادای شهادت است (تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۸). با وجود این، لازم است توجه شود اگرچه در فقه در حکمی عام، تغییر شرایط شاهد در فاصله ادای شهادت و صدور حکم، باعث بی‌اعتباری شهادت و مانع از صدور حکم براساس آن شناخته نشده است (حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۷/همو، ۱۴۱۵، ص ۱۴۹/نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۲/مامقانی، [بی‌تا]، ص ۴۹۴/موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۳۹۸-۳۹۹/همو، ۱۴۰۱، ص ۲۰۳/حصری، ۱۴۰۶، ص ۲۹۳)؛ ولی درباره شرط عدالت، اختلاف نظر وجود دارد و با وجود نظر برخی بر عدم تأثیر فاسق شدن شاهد در فاصله ادای شهادت و صدور حکم (حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۷/نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۱-۶۸۲/مامقانی، [بی‌تا]، ص ۴۹۴/موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۳۹۹/همو، ۱۴۰۱، ص ۲۰۳)، عده‌ای به عدم امکان صدور حکم براساس شهادت، در صورت فاسق شدن شاهد در فاصله ادای شهادت و صدور حکم نظر داده‌اند (حلی، ۱۴۱۷، ص ۵۴۷/طوسی، [بی‌تا]، ص ۲۴۹/حلی، ۱۴۱۵، ص ۲۳/انصاری، ۱۴۱۰، ص ۷۶).

از نظر حقوقی طبق ماده ۱۳۱۹ ق.م.، در صورت رجوع شاهد از شهادت، به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود. با توجه به بیان نه‌چندان روشن این ماده، اگرچه در شمول حکم این ماده بر رجوع شاهد پس از صدور حکم، بحث و تردید وجود دارد؛ ولی در بی‌اعتبار شدن شهادت در صورت رجوع از آن پیش از صدور حکم براساس این ماده، تردید نمی‌توان کرد. حقوقدانان نیز به عدم ترتیب اثر به شهادت، در صورت رجوع شاهد پیش از صدور حکم براساس چنین شهادتی تصریح کرده‌اند (امامی، [بی‌تا]، ص ۲۰۵/شمس، ۱۳۸۴، ص ۲۶۴/همو، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹/صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲/مدنی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۷).

پرسشی که درباره اثر رجوع از شهادت پیش از صدور حکم، مطرح است و نیاز به بررسی دارد اینکه اگر با وجود رجوع از شهادت پیش از صدور حکم، دادگاه به هر دلیل به چنین رجوعی توجه نکند و براساس چنین شهادتی حکم صادر کرده باشد، آیا در شکایات از آرا (واخواهی، تجدیدنظر، فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث) این عامل سبب نقض حکم می‌شود؟ از سخن برخی حقوقدانان که رجوع از شهادت پس از صدور حکم را سبب نقض رأی در مرحله شکایات از آرا شناخته‌اند - در ادامه، این اقوال به طور مشخص بیان خواهند شد - فهمیده می‌شود که از دیدگاه ایشان، به طریق اولی در صورتی که با وجود رجوع از شهادت پیش از صدور حکم، دادگاه به چنین رجوعی توجه نکند و براساس چنین شهادتی حکم صادر کند، این مطلب زمینه نقض حکم را در مرحله شکایت از رأی فراهم می‌کند.

با دقت در مقررات مربوط به شکایات از آرای قضایی مشخص می‌شود که در برخی از شکایات (واخواهی و اعتراض شخص ثالث)، جهات و اشکالاتی که در صورت احراز باعث نقض رأی می‌شود، احصا نشده است، بلکه کشف و اثبات هر اشکالی باعث نقض رأی می‌گردد؛ ولی در برخی دیگر (تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی)، قانونگذار جهات نقض را برشمرده است (ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. در تجدیدنظر، مواد ۳۷۱ ق.آ.د.م. به بعد در فرجام و ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. در اعاده دادرسی)؛ بنابراین در دسته دوم (تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی)، باید به بررسی جهات نقض در این شکایات و وضعیت شمول یا عدم شمول این جهات بر مورد موضوع بحث پرداخت.

از سوی دیگر، در حقوق - همان‌گونه که اشاره شد - آرا به قطعی و غیرقطعی تقسیم می‌شوند و برخلاف رأی غیرقطعی که در نقض آن سخت‌گیری نمی‌شود، نقض رأی قطعی به دشواری و به صورت استثنایی و محدود در قوانین اجازه داده شده است و محاکم نیز در نقض رأی قطعی، سخت‌گیری می‌کنند.

بر این اساس، در واخواهی، به خصوص زمانی که نسبت به حکم غیابی بدوی انجام می‌شود، می‌توان گفت رجوع از شهادت، موجبات عدول مرجع صادرکننده حکم غیابی از حکم صادر شده را فراهم می‌کند.

در اعتراض شخص ثالث نیز با توجه به اینکه نقض رأی، مقید به جهت خاص نیست، در صورتی که براساس شهادتی که از آن رجوع شده است، حکمی صادر شده باشد که به ضرر شخص ثالث معترض شود، با اعتراض شخص ثالث، حکم نقض می‌شود. اما در تجدیدنظر، در بند (ب) ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. «فقدان شرایط قانونی شهادت شهود» از جهات نقض رأی معرفی شده است. شمول این بند بر مورد رجوع از شهادت، دشوار است؛ زیرا شرایط قانونی شهادت در قانون مدنی (مواد ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵-۱۳۱۷) و ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م. و ماده ۱۵۵ ق.آ.د.ک. بیان شده است و رجوع از شهادت، به روشنی به شرایط مذکور مربوط نمی‌شود و باعث انتفای آنها نمی‌شود، مگر اینکه گفته شود با رجوع شاهد، قطع و یقینی را که شاهد باید در ادای شهادت داشته باشد و براساس آن شهادت دهد (ماده ۱۳۱۵ ق.م.)، منتفی می‌سازد.

علاوه بر این، می‌توان گفت با توجه به اینکه رجوع از شهادت پیش از صدور حکم، در فقه، باعث بی‌اعتباری شهادت و مانع از صدور حکم براساس چنین شهادتی شناخته شده است و در قانون (ماده ۱۳۱۹ ق.م.) نیز رجوع از شهادت، باعث خودداری از ترتیب اثر دادن به آن می‌شود، در صورت رجوع از شهادت و عدم توجه دادگاه به چنین رجوعی و صدور حکم براساس آن، چنین حکمی مخالف موازین شرعی و مقررات قانونی (بند ه ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م.) شناخته می‌شود.

با توجه به مطالب پیش گفته و به رغم بیان قانونگذار در ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م.، در دادگاه تجدیدنظر در نقض آرای صادر شده در مرحله بدوی و در اجرای ماده یادشده، در عمل سخت‌گیری نمی‌شود و با این تلقی که رسیدگی تجدیدنظر، مرحله دوم دادرسی است و با توجه به قطعی نبودن رأی مورد اعتراض در تجدیدنظر، با کشف و احراز هر اشکالی، رأی بدوی نقض می‌شود و معمولاً با تفسیری گسترده از بندهای ماده مذکور - به خصوص بند (ه) - هر اشکالی را مضمول آن ماده شناخته است و رأی حاوی ایراد را نقض می‌کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد در صورت رجوع از شهادت پیش از صدور حکم بدوی، دادگاه تجدیدنظر نسبت به چنین رجوعی بی‌توجه نمی‌ماند و به آسانی از کنار آن نمی‌گذرد، بلکه به خاطر آن، حکم صادر شده را نقض می‌کند.

در فرجام که از راه‌های فوق‌العاده شکایت از آراست، جهات نقض رأی در مواد ۳۷۱ ق.آ.د.م. به بعد بیان شده است و رجوع از شهادت، از موارد نقض رأی شمرده نشده است و به نظر می‌رسد تنها موردی که در این باره قابل استناد باشد، مخالف بودن رأی با موازین شرعی و مقررات قانونی است که علاوه بر اینکه در ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. (بند ۲) به روشنی به عنوان یکی از جهات نقض در دیوان عالی کشور معرفی شده است، در ماده ۳۶۶ آن قانون به عنوان معیار کلی و تعیین کننده در رسیدگی دیوان عالی کشور اعلام گردیده است.

بر این اساس، وضعیت در فرجام، شبیه تجدیدنظر است و رجوع از شهادت پیش از صدور حکم، هم در تجدیدنظر (به استناد بند ه ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م.) و هم در فرجام (به استناد مواد ۳۶۶ و ۳۷۱ ق.آ.د.م. - بند ۲) باعث نقض حکم می‌شود؛ با این تفاوت که با توجه به طریق عادی و مرحله دوم دادرسی بودن تجدیدنظر و رویه محاکم در عدم سخت‌گیری در نقض آرا در تجدیدنظر و طریق فوق‌العاده بودن فرجام، لازم است در تفسیر جهت مخالف شرع یا قانون بودن رأی و مخالف قانون یا شرع شناختن رأی، در تجدیدنظر بنا را بر توسعه و در فرجام بنا را بر تضییق گذاشت.

در اعاده دادرسی، جهات نقض در این شکایت در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. بیان شده‌اند و رجوع از شهادت نه تنها به طور خاص به عنوان یکی از جهات مذکور بیان نشده است، بلکه هیچ‌یک از جهات بیان شده نیز به طور مشخص قابل تعمیم به مسئله رجوع از شهادت نیست و آن را دربر نمی‌گیرد. تنها تلاشی که در این باره می‌توان انجام داد اینکه در صورت تبانی شاهد با طرفی از اصحاب دعوا که به نفع او ادای شهادت شده است و کشف چنین تبانی با رجوع شاهد، ممکن است مسئله مشمول بند ۵ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. شناخته شود و به استناد حیل و تقلب آن طرف، حکم نقض گردد؛ ولی با توجه به اینکه از مقررات اعاده دادرسی (بند ۵ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۲۹ ق.آ.د.م.) فهمیده می‌شود که حیل و تقلبی که باعث نقض حکم در اعاده دادرسی می‌شود، لازم است پس از صدور حکم، آشکار و ثابت شود؛ بنابراین حتی اگر رجوع از شهادت، کشف از حیل و تقلب طرف دعوا نماید و به این خاطر باعث نقض حکم در اعاده دادرسی شود، چنین مطالبی مخصوص رجوع از شهادت پس از صدور حکم است و رجوع از شهادت پیش از صدور حکم را شامل نمی‌شود.

رجوع از شهادت، پس از صدور حکم

درباره رجوع از شهادت پس از صدور حکم، در برخی منابع فقهی، به طور مطلق نظر به عدم نقض رأی داده شده است (حلی، ۱۳۴۸، ص ۷۲۶/حلی، [بی تا]، ص ۲۹۰/یوسفی، ۱۴۱۰، ص ۵۳۳/مکی عاملی، ۱۳۶۸، ص ۵۶)؛ ولی در منابع دیگر، به حالت‌های گوناگون توجه شده است و درباره رجوع از شهادت پس از صدور حکم و اجرای آن و از میان رفتن محکوم‌به، فقها به طور قاطع به عدم نقض حکم صادرشده نظر داده‌اند (حلی، [بی تا]، ص ۲۴۵/همو، ۱۴۱۵، ص ۱۴۷/طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۵۶۴/نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۴/مامقانی، [بی تا]، ص ۴۹۴/موسوی خویی، ۱۴۲۲، ص ۱۸۴/خمینی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۹/موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۴۰۹). در این باره نظر مخالفی یافت نشده است و برخی ادعای اجماع کرده‌اند (حلی، [بی تا]، ص ۲۴۵/نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۴/موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۴۰۹).

اما درباره رجوع از شهادت پس از صدور حکم و پیش از تلف محکوم‌به یا پیش از اجرای حکم، عده‌ای از فقها نظر به عدم نقض حکم (در غیر از حدود) داده‌اند (حلی، [بی تا]، ص ۲۴۵/همو، ۱۴۱۰، ص ۱۶۷/نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۵/مامقانی، [بی تا]، ص ۴۹۴/خمینی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۹). با وجود این، در برخی منابع در صورت رجوع از شهادت پس از صدور حکم و اجرای آن، نظر به رد عین در صورت وجود آن داده شده است (طوسی، ۱۳۴۲، ص ۳۳۹/طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۶۴) و در برخی منابع فقهی درباره نقض حکم در غیر از حدود در صورت رجوع از شهادت پس از صدور حکم و پیش از اجرای آن، اظهار تردید شده است (حلی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۷).

در بیان دلیل عدم نقض حکم در صورت رجوع از شهادت پس از صدور حکم، به لزوم تبعیت از حکم قاضی و عدم جواز نقض آن و ادله چنین لزومی استناد شده است (ر.ک: یوسفی، ۱۴۱۰، ص ۵۳۳/نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۵/موسوی خویی، ۱۴۲۲، ص ۱۸۴/مؤمن قمی، ۱۳۸۰، ص ۷۱۷/مطهری، ۱۴۰۰، ص ۳۳۱) و اعلام شده است با شهادت شهود، حق ثابت شده و رجوع از شهادت مانند انکار پس از اقرار است و همان‌گونه که حکم براساس اقرار با انکار بعدی باطل نمی‌شود، حکم براساس شهادت نیز با رجوع شاهد باطل نمی‌شود (حلی، ۱۴۱۷، ص ۵۴۲) و اینکه رجوع از شهادت نمی‌تواند دلیل بی‌اعتباری شهادت باشد؛ چون ممکن است رجوع، غیرواقعی و دروغ باشد (خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۱۵۶).

با وجود آنچه درباره عدم نقض حکم در صورت رجوع از شهادت پس از صدور حکم و پیش از اجرای آن از فقها نقل شد، درباره حدود، به دلیل منتفی شدن حدود با شبهه، نظر به نقض حکم در اثر رجوع از شهادت پس از صدور حکم و پیش از اجرای آن داده شده است (طوسی، [بی تا]، ص ۲۴۶/حلی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۷/مکی عاملی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۴/خمینی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۹). در فقه اهل سنت نیز رجوع از شهادت پس از صدور رأی، باعث نقض رأی نمی‌شود، مگر در مورد حدود که رجوع از شهادت، مانع از اجرای حد می‌شود (ر.ک: حصری، ۱۴۰۶، ص ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۹ و ۵۰۲)؛ بنابراین دیدگاه‌ها در فقه اهل سنت با آنچه پیش از این از فقه امامیه نقل شد، هماهنگ است.

برخی حقوقدانان از نظر حقوقی، به طور مطلق رجوع شاهد پس از صدور حکم و شکایت از حکم به استناد چنین رجوعی را امکان‌پذیر دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۷/صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲). برخی دیگر به نقض حکم غیرقطعی با رجوع از شهادت پس از صدور آن و عدم امکان اعاده دادرسی از حکم قطعی با رجوع از شهادت پس از آن نظر داده‌اند (امامی، [بی تا]، ص ۲۰۵/مدنی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۷). حقوقدان دیگری، رجوع از شهادت پس از صدور حکم را نه تنها در واخواهی و تجدیدنظر، بلکه در فرجام نیز باعث نقض حکم شناخته است و حتی آن را در صورت همراه بودن با حيله و تقلب طرف دعوا، از جهات اعاده دادرسی معرفی کرده است (شمس، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳-۲۶۴/همو، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹-۱۶۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، برخلاف آنکه در فقه، نظر غالب، عدم نقض حکم با رجوع از شهادت پس از صدور حکم است، از نظر حقوقدانان، نقض حکم به خصوص حکم غیرقطعی، با رجوع از شهادت پس از صدور حکم پذیرفته شده است. همچنین تفاوتی میان پیش و پس از اجرای حکم شناخته نشده است، بلکه قطعی و غیرقطعی بودن حکم، مورد توجه و مبنای تفاوت قرار گرفته است.

با در نظر گرفتن اینکه ماده ۱۳۱۹ ق.م. درباره اثر رجوع از شهادت پس از صدور حکم و شمول این ماده بر این حالت، بیان روشنی ندارد و در عین حال، به آسانی نمی‌توان آن را منحصر به رجوع از شهادت پیش از صدور حکم دانست و با

توجه به آنچه پیش از این درباره نقض حکمی گفته شد، که به استناد شهادتی صادر شده باشد که پیش از صدور حکم از آن رجوع شده، می‌توان گفت درباره رجوع از شهادت که پس از صدور حکم اتفاق افتاده باشد، باید به مقررات خاص شکایات از آرا مراجعه کرد و میان شکایاتی که موضوع آن رأی غیرقطعی است، با شکایاتی که موضوع آن رأی قطعی است، تفاوت قائل شد. بر این اساس، در واخواهی که موضوع آن حکم غیابی غیرقطعی است، با در نظر گرفتن اینکه مرحله واخواهی، ادامه و مکمل مرحله‌ای است که به صدور حکم غیابی منجر شده است و این طریق شکایت مقید به جهت خاصی برای نقض نیست و هر اشکالی باعث نقض حکم می‌شود، به نظر می‌رسد رجوع از شهادت پس از صدور حکم غیابی، زمینه نقض حکم را فراهم می‌سازد. درباره تجدیدنظر، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، شامل دانستن بند (ب) ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. بر مسئله رجوع از شهادت دشوار است و شمول بند (ه) ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. «ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی یا مقررات قانونی» نیز بر مسئله رجوع از شهادت پس از صدور حکم، با این اشکال و تردید مواجه است که فرض بر این است که پیش از صدور حکم، شهادت شهود با همه شرایط آن ادا شده است؛ بنابراین حکمی که براساس چنین شهادتی صادر شده باشد، در زمان صدور، نه تنها مخالف موازین شرع و مقررات قانونی نبوده است، بلکه منطبق بر آنها بوده است و اینکه رجوع بعدی شاهد، وصف منطبق بودن رأی بر موازین و مقررات را تبدیل به مخالفت با آنها نماید، از جهت شرعی و با در نظر گرفتن آنچه پیش از این از فقها نقل شد، مردود است و از جهت قوانین، مسلم نیست و محل تردید و ابهام است. با وجود این، دادگاه‌های تجدیدنظر در نقض آرای بدوی، سخت‌گیری نمی‌کنند و به نظر می‌رسد در صورت رجوع از شهادت، حتی پس از صدور حکم بدوی، از تأیید حکم صادر شده خودداری می‌کنند. چنین عملکردی با فلسفه پیش‌بینی مرحله تجدیدنظر و موقعیت این مرحله نسبت به دیگر مراحل دادرسی، هماهنگ و قابل دفاع است.

درباره اعاده دادرسی با توجه به طریق فوق‌العاده بودن این شکایت و اینکه رجوع از شهادت پس از صدور حکم را به آسانی نمی‌توان مشمول بندهای ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. دانست، نمی‌توان رجوع از شهادت پس از صدور حکم را باعث نقض در اعاده دادرسی شناخت، مگر به استناد حیل و تقلب (بند ۵ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م.)؛ به شرحی که پیش از این بیان شد. در فرجام، تنها جهتی که ممکن است درباره رجوع از شهادت مورد استناد قرار گیرد، جهت مخالفت رأی با موازین شرعی یا مقررات قانونی است؛ ولی همان‌گونه که در تجدیدنظرخواهی از رأی به استناد رجوع از شهادت پس از صدور حکم گفته شد، شمول این جهت بر رجوع از شهادت پس از صدور حکم، مسلم نیست و با تردید و ابهام مواجه است؛ زیرا حکم در زمان صدور، براساس شهادتی صادر شده که از آن رجوع نشده است؛ بنابراین وصف مخالفت با قانون یا شرع را نداشته است و رجوع پس از صدور حکم، نمی‌تواند چنین وصفی را برای حکم مذکور در زمان صدور ایجاد کند.

در اعتراض شخص ثالث، با توجه به اینکه نقض رأی به موجب این شکایت، مقید به جهت خاصی نیست، بلکه آنچه مهم است و موجب نقض رأی می‌شود، ضرری است که به شخصی وارد شده که در دادرسی منتهی به آن رأی شرکت نداشته است، رجوع از شهادت حتی پس از صدور حکم - به خصوص زمانی که قائل به امکان چنین اعتراضی نسبت به رأی غیرقطعی باشیم - می‌تواند موجبات نقض حکم مذکور و صدور رأی جدید در جهت دفع ضرر از ثالث و حفظ حقوق او را فراهم نماید. آنچه درباره اثر رجوع شاهد، پیش یا پس از صدور حکم گفته شد، به مواردی مربوط است که صرف نظر از رجوع شاهد، شرایط شاهد و شهادت جمع باشد و تنها مشکل شهادت، رجوع شاهد باشد؛ ولی در صورت جمع نبودن شرایط شاهد و شهادت، اعم از اینکه اظهارات اشخاص مطلع در دادگاه یا در جریان اجرای تحقیق محلی گرفته شده باشد، با رجوع افراد یادشده از اظهاراتی که مطرح کرده‌اند، با توجه به اینکه چنین اظهاراتی اماره قضایی محسوب می‌شوند و ارزش آن به تشخیص قاضی وابسته می‌باشد، رجوع از این اظهارات باعث تضعیف ارزش آن در نظر قاضی می‌شود و روشن است که از چنین اظهاراتی، قاضی به علم یا اطمینان نمی‌رسد و نمی‌تواند براساس آن حکم صادر نماید و در صورت صدور حکم براساس اظهارات مطلعانی که پیش از صدور حکم از آن رجوع شده بوده یا رجوع از این اظهارات، پس از صدور حکم براساس آن در شکایاتی که مقید به جهت خاص نیست (واخواهی و اعتراض شخص ثالث) و در تجدیدنظر که مرحله دوم دادرسی است و موضوع آن رأی غیرقطعی می‌باشد، حکم یادشده از جهت اظهاراتی که به عنوان اماره قضایی مورد توجه دادگاه قرار گرفته و مستند حکم واقع شده است،

بررسی می‌شود و با اعلام ضعیف و بی‌ارزش بودن چنین اماره‌ای، حکم مذکور در صورتی که مستند به ادله معتبر دیگری نباشد، نقض می‌گردد.

مسئولیت مدنی شاهد، در اثر رجوع از شهادت

با توجه به اینکه رجوع از شهادت، در واقع اعتراف به غیرواقعی و برخلاف واقع بودن شهادت شاهد است، مسئولیت وی نسبت به ضرر مشهودعلیه در اثر چنین شهادتی مطرح می‌شود. درباره مسئولیت شاهد به دنبال رجوع از شهادت، مسائلی همچون مینا و شرایط چنین مسئولیتی و میزان آن نسبت به هر شاهد و چگونگی توزیع آن میان شاهدهایی که از شهادت خود رجوع کرده‌اند، قابل بررسی است.

مینا و شرایط مسئولیت شاهد رجوع‌کننده از شهادت

مسئولیت شهادی که از شهادت رجوع می‌کند، براساس قواعد عام مسئولیت مدنی، قابل تحلیل است؛ زیرا شاهد با رجوع از شهادتی که ادا کرده است، می‌پذیرد که شهادت او برخلاف واقع و به ناحق بوده است و در ادای چنین شهادتی، مرتکب تخلف و عمل زیانبار شده است. هر گاه با چنین شهادتی، رأی به نفع مشهودله و به زیان مشهودعلیه صادر و اجرا گردد، ضرر محکوم‌علیه محقق می‌شود و رابطه سببیت آن با اقدام زیانبار شاهد (شهادت خلاف واقع) برقرار می‌باشد. در چنین شرایطی، رجوع شاهد، اقرار به تقصیر او در ادای شهادت برخلاف واقع است. چنین تقصیری ممکن است عمدی یا غیرعمدی و ناشی از اشتباه یا سهل‌انگاری باشد. صدور رأی براساس چنین شهادتی، باعث می‌شود ضرر حاصل از اجرای رأی، به ادای شهادت یادشده نسبت داده شود و رابطه سببیت میان شهادت و ضرر را ایجاد نماید.

در تحقق مسئولیت شاهد در اثر رجوع از شهادت، لازم است براساس شهادت شاهد، حکم صادر شود؛ بنابراین در موارد رجوع پیش از صدور حکم که رجوع مانع از صدور حکم می‌شود، مسئولیتی متوجه شاهد نیست (حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۵/ طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۵۶۴/ مامقانی، [بی‌تا]، ص ۴۹۴)؛ زیرا با توجه به عدم صدور حکم، زمینه ایراد ضرر به مشهودعلیه فراهم نمی‌شود و ضرر او منتفی است. همچنین اگر حکم صادر شود؛ ولی بر مبنای شهادت نباشد، بلکه براساس ادله دیگر همچون اقرار باشد، شاهد مسئولیت ندارد؛ چون در چنین مواردی ضرر ناشی از رأی، به شهادت شاهد منتسب نیست و شهادت شاهد، عامل این ضرر محسوب نمی‌شود. به همین ترتیب در مواردی که پیش از صدور حکم، یک یا چند نفر از شهود رجوع کنند؛ ولی تعدادی از شهود به شهادت خود باقی باشند که حد نصاب لازم را دارند، با توجه به اینکه در چنین فرضی شهادت افراد باقی بر شهادت، مبنای حکم قرار می‌گیرد و شهادت فرد یا افراد رجوع‌کننده در صدور حکم لحاظ نمی‌شود، در این فرض نیز مسئولیتی متوجه شاهد یا شاهدان رجوع‌کننده نیست. گفتنی است صدور حکم براساس دیدگاهی که رجوع شاهد را باعث نقض حکم نمی‌داند، موجب مسئولیت شاهد است (حلی، [بی‌تا]، ص ۲۹۰/ حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۵/ همو، ۱۴۱۰، ص ۱۶۷/ همو، ۱۳۴۸، ص ۷۲۶/ همو، ۱۴۱۵، ص ۱۴۷/ مامقانی، [بی‌تا]، ص ۴۹۴/ نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۴)؛ ولی در صورت نظر به نقض حکم در اثر رجوع شاهد، با از میان رفتن حکم، زمینه ضرر مشهودعلیه از میان می‌رود و حتی در صورت اجرای حکم، با نقض آن، مسئولیت اعاده عملیات اجرایی به عهده محکوم‌له است. اگرچه در چنین حالتی مسئولیت ابتدایی شاهد را در مقابل مشهودعلیه (محکوم‌علیه) نمی‌توان منتفی دانست؛ ولی در نهایت، مسئولیت بر محکوم‌له تحمیل خواهد شد.

مطلب دیگر اینکه اگر یک یا چند نفر از شهود، پس از صدور حکم رجوع کنند؛ ولی تعدادی از شهود که حد نصاب لازم را دارند، بر شهادت باقی باشند، در چنین صورتی براساس دیدگاه مشهور فقها - که پیش از این نقل شد - رجوع شاهد باعث نقض رأی در دعاوی مدنی نمی‌شود؛ ولی مسئله مسئولیت شاهد رجوع‌کننده، محل بحث است. درباره مسئولیت شاهد رجوع‌کننده در این فرض، در سخن برخی فقها اظهار تردید شده است؛ اگرچه مسئولیت چنین شهادی ترجیح داده شده است (ر.ک: حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۶/ همو، ۱۴۱۰، ص ۱۶۷/ همو، ۱۴۱۵، ص ۱۴۸/ مامقانی، [بی‌تا]، ص ۴۹۵) و فقیه‌ی نیست که به عدم مسئولیت شاهد در این فرض نظر داده باشد.

پرسشی که مطرح است اینکه آیا صرف صدور حکم برای مسئولیت شاهی که پس از صدور حکم رجوع می‌کند، کافی است یا اجرای حکم نیز لازم است؟ این پرسش براساس دیدگاه مشهور فقها مبنی بر عدم نقض حکم در اثر رجوع شاهد، حتی پیش از اجرای حکم و اینکه رجوع شاهد مانع از اجرای حکم نمی‌شود، قابل طرح است؛ ولی اگر رجوع پیش از اجرا دلیل نقض حکم شناخته شود، با نقض حکم، زمینه ورود ضرر به مشهودعلیه (محکوم‌علیه) و به تبع آن، بحث از مسئولیت شاهد رجوع‌کننده برطرف می‌شود.

در این باره آنچه به ذهن می‌رسد این است که تا وقتی حکم اجرا نشده باشد، ضرر محکوم‌علیه محقق نشده است و شرایط و ارکان مسئولیت شاهد رجوع‌کننده، فراهم و جمع نیست و با اجرای حکم، یکی از ارکان مسئولیت مدنی که تحقق ضرر است، محقق می‌شود. در این مورد، سخن آشکاری از فقها دیده نشده است؛ جز برخی بیانات مطلق که از آن، مسئولیت شاهد رجوع‌کننده - حتی پیش از اجرای حکم - به دست می‌آید (ر.ک: حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۵/ همو، ۱۴۱۰، ص ۱۶۷/ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ص ۱۸۵).

با وجود این، در نظری نادر، رجوع شاهد حتی پس از اجرای حکم در صورت باقی‌بودن و عدم تلف محکوم‌به، سبب لزوم استرداد محکوم‌به و تحویل آن به محکوم‌علیه شناخته شده است (طوسی، ۱۳۴۲، ص ۳۳۹/ طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۵۶۴) که لازمه آن، نقض رأی حتی در این حالت است. براساس این نظر، شرط عدم نقض حکم در اثر رجوع شاهد و به دنبال آن، مسئولیت شاهد رجوع‌کننده، نه تنها اجرای حکم، بلکه تلف محکوم‌بھی است که در اجرای حکم، تحویل محکوم‌له شده است؛ ولی این دیدگاه نه تنها مورد تأیید فقهای دیگر قرار نگرفته و طرفدارانی برای آن یافت نشده است، بلکه برخی آشکارا به مشروط‌نبودن عدم نقض حکم با رجوع شاهد به تلف محکوم‌به نظر داده‌اند (نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۵/ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ص ۱۸۵/ خمینی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۹) و تعداد بیشتری نیز حتی اجرای حکم را شرط عدم نقض حکم در اثر رجوع شاهد ندانستند و به عدم نقض حکم - حتی پیش از اجرای آن - قائل بودند. براساس این دیدگاه، مسئولیت شاهد رجوع‌کننده پس از اجرای حکم، حتی با وجود محکوم‌به نزد محکوم‌له، مسلم است؛ زیرا با فرض عدم نقض رأی در این حالت، مسئله استرداد محکوم‌به به محکوم‌علیه، منتفی است و ضرر او محقق و باقی می‌باشد.

مقدار مسئولیت

درباره مقدار مسئولیت هر شاهد رجوع‌کننده از شهادت، چند حالت قابل تصور است؛ یک حالت اینکه تعداد شاهدها به تعداد لازم باشد؛ برای مثال، شاهدها دو شاهد مرد یا یک شاهد مرد و دو زن باشند و همه رجوع کنند. در این حالت، در صورت رجوع همه شاهدها، شهود مرد به طور مساوی مسئولیت دارند و هر یک از دو مرد، مسئول نیمی از خسارت مشهودعلیه است و مسئولیت دو شاهد زن، معادل مسئولیت یک مرد است و هر زن، مسئول یک چهارم خسارت مشهودعلیه می‌باشد و در صورت رجوع برخی از شهود، شاهد رجوع‌کننده به مقدار مذکور، مسئول خسارت است (حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۶/ همو، ۱۴۱۵، ص ۱۴۸).

حالت دیگر اینکه تعداد شاهدها بیش از حد نصاب باشد. در این صورت، اگر همه شهود رجوع کنند، مسئولیت شاهدهای مرد به طور مساوی است و مسئولیت هر شاهد زن، معادل نصف مسئولیت هر شاهد مرد می‌باشد؛ بنابراین اگر سه شاهد مرد باشند، هر کدام مسئول یک سوم خسارت مشهودعلیه است و اگر یک شاهد مرد و ده شاهد زن باشند، شاهد مرد، مسئول یک‌ششم خسارت و هر شاهد زن، مسئول یک‌دوازدهم خسارت مشهودعلیه است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۷/ همو، ۱۴۱۵، ص ۱۴۸). مشخص است که وضع به همین ترتیب است، در صورتی که تعدادی از شهود، رجوع کنند که با رجوع آنها شهود باقی بر شهادت، از حد نصاب کمتر باشند و اگر در این حالت با رجوع یک یا تعدادی از شهود، تعدادی که دارای حد نصاب لازم‌اند، به شهادت خود باقی باشند، صرف نظر از تردیدی که در مسئولیت شهود رجوع‌کننده در این صورت وجود دارد، در صورت مسئول شناختن شاهد یا شاهدهای رجوع‌کننده، مسئولیت او به شکل مذکور در صورت رجوع همه شاهدهاست؛ بنابراین اگر یکی از سه شاهد مرد رجوع کند، مسئول یک سوم خسارت مشهودعلیه است و در فرض شهادت یک مرد و ده زن، با رجوع هشت شاهد زن، هر کدام مسئول یک‌دوازدهم خسارت مشهودعلیه است (ر.ک: حلی، [بی‌تا]، ص ۲۴۶/ همو، ۱۴۱۵، ص ۱۴۸-۱۴۹/ مامقانی، [بی‌تا]، ص ۴۹۵).

نتیجه گیری

از آنچه در این نوشتار آمد، مشخص شد که درباره رجوع شاهد از شهادت، در فقه بحث‌های نسبتاً مفصل مطرح شده است و درباره تأثیر رجوع از شهادت، بر اعتبار شهادت و حکم صادر شده براساس آن، فقها میان رجوع پیش از صدور حکم و پس از آن، تفاوت قائل شده‌اند؛ ولی در حقوق، وضعیت چندان مشخص نیست و با وجود اینکه به استناد ماده ۱۳۱۹ ق.م. تردیدی در تأثیر رجوع شاهد پیش از صدور حکم و بی‌اعتبار شدن شهادت و عدم امکان صدور حکم براساس شهادتی که از آن رجوع شده است، وجود ندارد، درباره اثر رجوع از شهادت پس از صدور حکم و امکان نقض حکم صادر شده براساس شهادتی که از آن رجوع شده است، وضعیت مشخص نیست و به نظر می‌رسد در این باره باید از اصول و مقررات مربوط به شکایات، از آرا کمک گرفت و براساس آن، میان شکایت‌هایی که مقید به جهت خاص برای نقض رأی نیستند و شکایت‌هایی که مقید به جهت خاص‌اند، باید قائل به تفاوت شد و در طرقی که مقید به جهت خاص برای نقض رأی نیستند، نقض حکم در اثر رجوع شاهد، حتی پس از صدور حکم را باید تأیید کرد؛ ولی در طرقی که مقید به جهت خاص برای نقض رأی‌اند، در صورتی می‌توان نقض حکم در اثر رجوع شاهد از شهادت را پذیرفت که به گونه‌ای بتوان این مورد را مشمول یکی از جهات ذکر شده در قانون شناخت.

برای رفع ابهام از ماده ۱۳۱۹ ق.م. پیشنهاد می‌شود قانونگذار در این ماده، وضعیت رجوع از شهادت را پس از صدور حکم و امکان یا عدم امکان نقض حکم صادر شده براساس شهادتی که از آن رجوع شده است، مشخص کند و اگر به تأثیر رجوع از شهادت، پس از صدور حکم و نقض حکم صادر شده براساس شهادتی که از آن رجوع شده است، نظر دارد، به چنین مطلبی تصریح کند؛ همان‌گونه که ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. در موردی مشابه، به لزوم نقض رأی مستند به شهادت در جایی که پس از صدور رأی معلوم شود در شهود، جهات جرح وجود داشته، تصریح کرده است و کشف فاقد شرایط بودن شهود را از جهات نقض رأی معرفی کرده است.

درباره مسئولیت شاهد رجوع‌کننده نیز حالت‌ها و نظرهای متعدد مطرح گردیده است. با فقدان احکام مشخص و مفصل در قانون، راه حل‌های مطرح شده در فقه درباره رجوع شاهد از شهادت، در حقوق کشور ما به استناد اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م. قابل اجرا هستند.

منابع و مراجع

- [۱] امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۶، چ ۵، تهران: انتشارات ابوریحان، [بی تا].
- [۲] انصاری، مرتضی؛ القضاء الإسلامی؛ به قلم میرزاقلی خان؛ ج ۱، [بی جا]: المؤسسة الإسلامیة للنشر، ۱۴۱۰ق.
- [۳] تبریزی، میرزاجواد؛ أسس القضاء والشهادة؛ ج ۱، [بی جا]: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۵ق.
- [۴] ترحینی عاملی، سیدمحمدحسن؛ الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة؛ ج ۴، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۶ق.
- [۵] جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ دانشنامه حقوقی؛ ج ۵، چ ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- [۶] حصری، احمد؛ علم القضاء؛ ج ۱، چ ۱، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۶ق.
- [۷] حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان؛ ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- [۸] —؛ تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین؛ ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۸.
- [۹] —؛ قواعد الأحكام؛ ج ۲، قم: منشورات الرضی، [بی تا].
- [۱۰] —؛ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۸، چ ۱، قم: مکتب الأعلام الإسلامی مرکز النشر، ۱۴۱۷ق.
- [۱۱] حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیة؛ مصر: دارالکتب العربی، [بی تا].
- [۱۲] —؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۴، چ ۱، [بی جا]: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.
- [۱۳] خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، چ ۴، تهران: منشورات مکتبة الإعتماد، ۱۴۰۳ق.
- [۱۴] خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک فی شرح المختصر النافع؛ ج ۶، چ ۶، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۴۰۵ق.
- [۱۵] شمس، عبدالله؛ ادله اثبات دعوا؛ ج ۱۱، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۹۰.
- [۱۶] —؛ آیین دادرسی مدنی (پیشرفته)؛ ج ۳، چ ۳، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۴.
- [۱۷] صدرزاده افشار، سیدمحسن؛ ادله اثبات دعوی در حقوق ایران؛ ج ۴، [بی جا]: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- [۱۸] طباطبایی، سیدعلی؛ ریاض المسائل فی بیان الأحكام بالدلائل؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت للطباعة والنشر، ۱۴۰۴ق.
- [۱۹] طرابلسی، عبدالعزیز بن البراج؛ المذهب؛ ج ۲، [بی جا]: قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۶ق.
- [۲۰] طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۸، [بی جا]: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، [بی تا].
- [۲۱] —؛ النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی (با ترجمه فارسی به کوشش محمدتقی دانش پزوه)؛ ج ۱، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- [۲۲] فیض کاشانی، محمدمحسن؛ مفاتیح الشرائع؛ ج ۳، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة، ۱۴۰۱ق.
- [۲۳] مامقانی، عبدالله؛ مناهج المتقین فی فقه أئمة الحق والیقین؛ [بی جا]: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، [بی تا].
- [۲۴] مدنی، سیدجلال الدین؛ ادله اثبات دعوا؛ ج ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۴.
- [۲۵] مطهری، احمد؛ مستند تحریر الوسیلة (کتاب القضاء)؛ قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
- [۲۶] مغنیه، محمدجواد؛ فقه الإمام جعفر الصادق؛ ج ۵ و ۶، قم: انتشارات قدس محمدی، [بی تا].
- [۲۷] مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ ج ۳، قم: دارالهادی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- [۲۸] —؛ اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة؛ ج ۲، قم: دارالفکر، ۱۳۶۸.
- [۲۹] موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج (القضاء والحدود)؛ قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی، ۱۴۲۲ق.
- [۳۰] موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا؛ کتاب الشهادات؛ تقرير سیدعلی حسینی میلانی؛ ج ۱، قم: المؤلف (المطبعة سیدالشهداء)، ۱۴۰۵ق.
- [۳۱] —؛ کتاب القضاء؛ به قلم سیدعلی حسینی میلانی؛ ج ۱، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق.
- [۳۲] مؤمن قمی، محمد؛ مبانی تحریر الوسیلة؛ ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
- [۳۳] نراقی، مولی احمد؛ مستند الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۲، قم: منشورات مکتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- [۳۴] یوسفی (فاضل آبی)، حسن بن ابی طالب؛ كشف الرموز فی شرح المختصر النافع؛ ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.